

4796



۱۰۸۷

مفردات نخب البلاغه

(ج ۱)

تأليف:

سيد علي اكبر فرشي



دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۰۷ - .

عنوان و نام پدید آور: مفردات نهج البلاغه / تألیف علی اکبر قرشی.

مشخصات نشر: قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۲ ج.

فروست: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸.

شابک: دوره: ۰ - ۵۰۹ - ۴۷۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸، ج. ۱، چاپ سوّم: ۶ - ۰۹۱ - ۱۴۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸؛

ج. ۲: ۳ - ۰۹۲ - ۱۴۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸ چاپ سوّم.

وضعیت فهرست نویسی: فایا.

یادداشت: چاپ اول: قبله، ۱۳۷۷.

یادداشت: ج. ۱ و ۲ چاپ سوّم: ۱۳۹۱.

موضوع: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اوّل، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه - - واژه نامه ها.

شناسه افزوده: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

رده بندی کنگره: ۴۱۳ / ۴ / ۰۷ / ۳۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۰۸ / ۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳ - ۸۲۱



مفردات نهج البلاغه ج ۱

□ سیّد علی اکبر قرشی

□ مفردات نهج البلاغه

□ وزیری

□ چهارم

□ دفتر انتشارات اسلامی

□ در جلد

□ ۵۳۶

□ زمستان ۱۳۹۶

□ ۳۰۰

■ مؤلف:

■ موضوع:

■ قطع:

■ نوبت چاپ:

■ چاپ و نشر:

■ تعداد مجلّات:

■ تعداد صفحات:

■ تاریخ انتشار:

■ شمارگان:

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب ارزنده «نهج البلاغه» که در بردارنده گفتار و نوشتارهایی از امیرمؤمنان علی مرتضی (علیه السلام) می باشد، و به کوی دانشمندی فرزانه از نسل آن حضرت گردآوری شده، بیش از هزار سال است که در آسمان حکمت و موعظه و سیاست و فقه و ادب می درخشد، و پس از قرآن مجید دومین سند ارف اسلام، و مبین برداشت های به حق آن شخصیت والا از کلام خدا و سنت پیامبر است.

این خطبه ها و نامه ها هر چه عمیق و عظیم و حکیمانه باشد باز هم نمیتواند بیانگر دانش و بینش حضرت مولا در همه ابعاد گسترده آن باشد، زیرا در خور فهم مخاطبان القاء می شده است، دیگر این که احتمال بیش کم شدن بعضی جمله ها، و نقل به معنا شدن برخی از عبارت ها و... در حد صفر نمی باشد. البته اول یکی از نویسندگان توانا - رحمت خدا بر روان او - «نهج البلاغه هر چه عالی و در چه عظیم باشد جز سایه مبهمی از شخصیت شامخ علی (علیه السلام) نخواهد بود، و مسلم است که این سایه مبهم نمی تواند با قدرت یک آینه تمام نما ذات علی اعلای ما را به دنیا نشان دهد اما آنچه هست باز هم سایه ای از ذات مقدس اوست».

از زمان تألیف کتاب شریف نهج البلاغه به کوشش عالم بزرگوار شیعه، سید رضی (رحمه الله) (۳۵۹-۴۰۶ ه. ق)، دانشمندانی بزرگ و نکته سنج این افتخار را یافته اند که در مقام شرح کلمات و تبیین مقاصد آن خدماتی را عرضه دارند، و در این زمینه چنان که گفته اند: بیش از پنجاه شرح نوشته شده است.

بیشتر این شرح ها - یا همه آن ها - با عبارات و جمله های این کتاب مقدس در ارتباط

بوده است، و در زمینه تک تک کلمه‌ها (فنّ شرح مفردات) که در فهم معنای جمله‌های ترکیبی یک متن، تأثیر فراوان دارد، اثری نیافتیم جز این مجموعه ارزشمند بقلم دانشمند گرانمایه معاصر جناب حجة الاسلام والمسلمین سید علی اکبر قرشی - دامت برکاته - که در چند سال گذشته تألیف، و به صورتی فشرده چاپ و منتشر شده بود.

پس از پیشنهاد تجدید چاپ از طرف مؤلف محترم، این دفتر - که همواره در صدد نشر و ترویج حیات بخش اسلام از دیدگاه خاندان پاک رسول الله است - پذیرای این خدمت گردید و پس از تسهیلات لازم، و تغییر بعضی از واژه‌ها، و دقّت در اعراب و حرکات متون نقل شده نهج البلاغه، و تا حدّی اعمال قواعد پیرایش و آرایش رائج، اقدام به حروفچینی مجدد نمود.

با سپاس و قدردانی فراوان از مؤلف گرانمایه و خلف صالح ایشان فاضل ارجمند جناب آقای سید مهدی قریشی - که در تنظیم و تصحیح کتاب حاضر، والد ماجد خویش را مساعدت نموده‌اند - این اثر رسیده به صورتی که امید است مقبول طبع خوانندگان محترم قرار گیرد، در مرحله چاپ و انتشار قرار گیرد.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به هیئت مدرسین حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

واللعن على أعدائهم أجمعين

کتاب نهج البلاغه مجموعه‌ای است از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) که توسط عالم جلیل القدر شیعه، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر (علیه السلام) معروف به «سیدرضی» تألیف و جمع‌آوری شده است.

به عبارت دیگر: مرحوم سید رضی دویست و چهل و یک (۲۴۱) خطبه از خطبه‌های آن حضرت را که در مواقع مختلف ایراد شده بود و هفتاد و نه (۷۹) نامه از نامه‌های آن بزرگوار را با چهار صد و هشتاد و یک (۴۸۱) کلمه حکمت‌آمیز، در یک جا جمع‌آوری کرده و نام آنرا نهج البلاغه گذاشته است^(۱) چنانکه خود در آخر آن فرموده در ماه رجب سال چهار صد هجری قمری نوشتن آنرا تمام کرده است.

باید دانست که خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز آن حضرات فقط آن‌ها نبوده که سید رضی گردآوری کرده است بلکه آن مرحوم قسمت‌هایی را که در نظرش در اوج فصاحت و بلاغت بوده‌اند نقل کرده است چنانکه در باب خطبه‌ها می‌گوید:

«بَابُ الْمُخْتَارِ مِنْ خُطَبِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)»

و در ابتدای نامه‌ها می‌فرماید: «بَابُ الْمُخْتَارِ مِنْ كُتُبِ مولانا امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مسائله الی اعدائه و امراء بلاده ...»

و پیش از شروع به نقل کلمات حکمت‌آمیز می‌گوید: «بَابُ الْمُخْتَارِ مِنْ حُكْمِ

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ... یعنی اینها آن قسمتهائی است که من انتخاب و اختیار کرده‌ام. مسعودی در مروج الذهب ج ۲ صفحه ۴۱۹ تحت عنوان «ذکر لمع من کلامه...» می‌نویسد: مردم چهار صد و هشتاد و اندی خطبه از آن حضرت حفظ کرده بودند که بلباده ایراد می‌فرمود و مردم آنها را از حافظه و از روی نوشته به یکدیگر می‌دادند والذی حفظ الناس عنه من خطبه فی سائر مقاماته اربعمائه خطبة ونیف وثمانون خطبة به. ها علی البدیهة تداول الناس عنه قولاً وعملاً، «وسبط ابن جوزی» در تذکرة الخواص» صفحه ۱۱۴ می‌نویسد: سید شریف ابوالحسن حسینی به من خبر داد که شریف مرغی فرموده چهار صد خطبه از خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) به من رسیده است.

نوشتن حفظ خطبه‌های آن حضرت

می‌پرسند: این همه خطبها که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در مواقع مختلف ایراد می‌فرمود چطور در یادها ماند و چرا از بین نرفت و فراموش نشد؟ جواب آن است که بسیاری از خطبه‌های آن حضرت توسط اشخاص نوشته می‌شد و بسیاری را نیز مردم حفظ می‌کردند، چنانکه از کلام مسعودی نقل شد مثلاً مرحوم کلینی در کافی از اصبع بن سنان نقل کرده که گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خانه‌اش و یا در قصر کوفه که ما جمع شده بودیم خطبه‌ای بر ما خواند بعد فرمود: همان خطبه را نوشته و بر مردم بخوانند^(۱) در بحار از ترحید صدیق نقل می‌کند که حارث أعمور فرمود: روزی بعد از عصر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه‌ای در وصف خداوند تعالی خواند که مردم از عظمت و حسن اوصاف خدا در تعجب شدند بواسطه سببی که از اصحاب آن حضرت بود به حارث أعمور گفت: آیا این خطبه را حفظ نکردی؟ حارث فرمود: آنرا نوشتم، آنگاه حارث أعمور آنرا از روی نوشته خودش بر ما خواند. و آن خطبه چنین شروع می‌شود: «الحمد لله الذی لا یموت ولا تنقضي عجائبه لانه کلّ به فی شأن...»^(۲) زید بن وهب جهنی رحمه الله که از اصحاب کبار آن حضرت بود، خطبه‌های آن بزرگوار را می‌نوشت، در اینکه زید بن وهب از اصحاب آن حضرت بود

۱- اصول کافی ج ۲ صفحه ۴۹ و بحار ج ۶۵ صفحه ۳۴۹.

۲- بحار ج ۴ صفحه ۲۶۵.

و در صفین و نهروان و غیره در رکاب آن حضرت شمشیر می زد کسی شک نکرده است، نصرین مزاحم در کتاب صفین در هشت مورد از او نام می برد که با آن حضرت در صفین بود و خطبه های او را می شنید، ابن حجر در «أسد الغابة» ج ۲ صفحه ۲۴۲ گوید «زید بن وهب ... من كبار التابعين سكن الكوفة وصحب علي بن ابي طالب عليه السلام»، همین زید بن وهب در خطبه های حضرت کتابی نوشته به نام «خطب امیر المؤمنین علی المنابر فی الجمع والاعیاد وغیرها» مرحوم صاحب الذریعة در ج ۷ صفحه ۱۸۹ مشروحاً آن را نقل کرده است، مرحوم شیخ طوسی در فهرست فرماید: «زید بن وهب له کتاب خُطَب امیر المؤمنین عليه السلام فی المنابر والجمع والاعیاد وغیرها» یعنی خطبه هایی که آن حضرت در منبرها ... خطبه های اعیاد و در سائر جاها خوانده است.

پس معلوم می شود که هم خود حضرت و هم اصحابش به نوشتن خطبه ها عنایت داشته اند، گذشته از آن، عده زیادی در آن روزگار خطبه های امام عليه السلام را حفظ می کردند، نه تنها خطبه های آن حضرت را حفظ می کردند بلکه قصائد شعراء و سوره های قرآن مجید و صدها حدیث را حفظ می کردند، مثلاً کسی بود که ده خطبه آن حضرت و کسی بیست خطبه آن حضرت را و هکذا، ... چنانکه: ابن شهر آشوب، در «مناقب» مقرر می کند که در نهج البلاغه کنونی نیست مثل خطبه های «اللواء» - «الافتخار» - «الدرة اليتيمة» - «الاقاليم» - «الوسيلة» - «الطالوتية» - «القبیصة» - «السلمانية» - «المنجاة» - «الدائمة» - «الفاضة» - «آنگاه از بعضی خطبه های دیگر که در نهج البلاغه نیز آمده یاد می کند، مانند «الشقشقية» - «التوحيد» - «القاصعة» - «الاشباح» - «الاستسقاء» - «الغراء» - «النخيلة» و غیر آنها که مردم همه آنها را حفظ کرده بودند: (۱) و بعداً به روی کاغذ آورده و کتابهای «خطب امیر المؤمنین عليه السلام» را تشکیل داده اند.

تألیف خطبه های آن حضرت پیش از سید رضی

قرنها پیش از مرحوم سید رضی خطبه های امیر المؤمنین صلوات الله علیه به صورت کتابها جمع آوری شده بود تا در اواخر قرن چهارم سید مرحوم از روی آنها نهج البلاغه

فعلی را نوشت، مع الاسف که از آنها فقط اسمی در کتابها مانده است در «الذریعة» ج ۷ ص ۱۹۱ فرماید: آن خطبه‌ها از آن حضرت در اذهان مردم حفظ شد و سپس در کتب اصحاب که در آن موضوع تألیف شده بود به ودیعت گذاشته شد و کار تألیف از عصر آن حضرت شروع شد اولین کسی که خطبه‌های حضرت را تألیف کرد زیدبن وهب جهنی بود که در صفین در رکاب آن امام همام حضور داشت و بعد تألیف خطبه‌ها قرناً بعد قرن ادامه یافت تا در نصف دوم قرن چهارم نوبت به سید رضی رسید، آن کتابها در کتابخانه‌های بیروت و استراسبورگ و ... دسترس مرحوم سید رضی بود.

ابن ابی الحدید در شرح «النهج» ج ۱ صفحه ۲۰۵ در آخر خطبه ششقیه می‌گوید: استادم ابوالخیر به من گفت من این خطبه را در کتابهایی دیده‌ام که دویست سال قبل از ولادت رضی تألیف شده است. اینک به بعضی از کتابهای خطبه‌های پیش از مرحوم شریف رضی تألیف شده است اشاره می‌کنیم.

۱ - خُطْبُ امیر المؤمنین (علیه السلام) علی المنابر فی الجُحش والاعیاد و غیرها، تألیف زیدبن وهب جهنی از اصحاب آن حضرت متوفی ۹۶ هجری.

۲ - خُطْبُ امیر المؤمنین تألیف اسماعیل بن مهران متوفی سال دویست (۲۰۰) هجری (رجال نجاشی و فهرست شیخ).

۳ - کتاب خُطْبُ تألیف هشام بن محمد بن سائب، متوفی دویست و شش (۲۰۶) هجری ظاهراً مراد نجاشی از کتاب «الخُطْبُ» خُطْبُ امیر المؤمنین (علیه السلام) است؛ چنانکه در «الذریعة» فرموده است.

۴ - خُطْبُ امیر المؤمنین (علیه السلام) تألیف ابراهیم بن حکم بن ظهیر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) در اواخر قرن دوم (فهرست شیخ - رجال نجاشی).

۵ - کتاب خُطْبُ تألیف ابراهیم بن سلیمان نهمی (فهرست شیخ، رجال نجاشی، الذریعة ج ۷ صفحه ۱۸۸).

۶ - خُطْبُ امیر المؤمنین (علیه السلام) تألیف صالح بن ابی حمّاد معاصر امام جواد و امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) (فهرست شیخ، رجال نجاشی، الذریعة ج ۷ صفحه ۱۸۹).

۷ - خُطْبُ امیر المؤمنین (علیه السلام) تألیف ابی احمد عبدالعزیز الجلودی متوفای سیصد و سی

و دو (الذریعة ج ۷ صفحه ۱۹۰).

۸ - خُطَب امیر المؤمنین علیه السلام تألیف علی بن محمد مدائنی متوفای (۲۲۵) هجری (الذریعة ج ۷ صفحه ۱۹۰) (فهرست ابن ندیم صفحه ۱۴۹).

۹ - خطب امیر المؤمنین تألیف مسعدة بن صدقه (رجال نجاشی).

۱۰ - خطب امیر المؤمنین به روایت واقدی متوفای ۲۰۷ (الذریعة ج ۷ صفحه ۱۹۱).
 اینها برای نمونه نقل شد وگرنه مؤلفان خطبه‌های آن حضرت قبل از مرحوم شریف رضی زیاد بوده است در این باره رجوع فرمائید به «الذریعة ج ۷ کلمه خطب»

کلام امیر المؤمنین علیه السلام

نهج البلاغه خود نشان می‌دهد که از امیر المؤمنین صلوات الله علیه صادر شده و آن سخنان جز از آن حضرت قابل تصور نبوده و اگر غیر آن امام کسی چنان مطالبی را می‌گفت دهانش را می‌شکستند، اینکه ما نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم: درباره غسل رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید.

۱ - من بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را غسل می‌دادم ملائکه به من یاری می‌کردند، خانه حضرت و اطراف آن پر از صدای ملائکه بود، گروهی به زمین می‌آمدند و گروهی به آسمان بالا می‌رفتند، گوش من از صدای آرام آوازه لحظه‌ای آلوده نشد که بر آن حضرت نماز می‌خواندند و صلوات می‌گفتند، تا او را در مرقده دفن کردند.

«وَلَقَدْ وُلِّيتُ غُسْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَلَائِكَةُ أَغْوَانِي حَصْبَتِ الدَّارِ وَالْأَفْنِيَّةُ مَلَأَ يَهْبِطُ وَمَلَأَ يَعْرُجُ وَمَا فَارَقْتُ سَمْعِي هَيْئَةً مِنْهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى وَفَّيْتُ فِي ضَرْيَحِهِ»
 خ ۳۱۱/۱۹۷، آیا این کلام جز کلام امیر المؤمنین علیه السلام می‌شود باشد.

۲ - یا اینکه می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر سال در کوه «حراء» مجاورت من می‌آمد و او را می‌دیدم، دیگری او را نمی‌دید، خانواده اسلام در آن روز فقط او بود و خدیجه و من، نور وحی و رسالت را در چهره او می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم، انگاه که وحی بر آن حضرت نازل شد من ناله شیطان را شنیدم، گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است، از اینکه مردم او را اطاعت کنند مأیوس شده است تو می‌شنوی آنچه را که من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را که من می‌بینم، مگر آنکه تو پیامبر

نیستی و تو وزیر من هستی.

«وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَ وَاحِدٍ يَوْمِيذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَثُمَّ رِيحَ النُّبُوءَةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيِّ وَلَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ» خ ۱۹۲/۳۰۱، این کلام چنانکه می بینم جز سخن امیر المؤمنین علیه السلام نیست.

۳- و با اینکه می فرماید: از من برسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید، بخدائیکه جانم در دست ایشان است از من نمی برسید از آنچه از امروز تا قیامت خواهد بود مگر آنکه به شما خبر می دهم از من نمی برسید از گروهی که صد نفر را هدایت و صد نفر را گمراه می کند مگر آنکه به شما خبر می دهم از کسی که مردم را به سوی آن گروه می خواند و از آنکه رهبری می کند و از کسی که آنها را می راند و آنجا که فرود می آیند و آنجا که بارگشایند و آنکه کشته شود از آنان و آنکه بمدادانان...

«فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَتُفْضِلُ مَائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهَا وَفَائِدَهَا وَسَائِقَهَا وَمَنَاخِ رِكَابِهَا وَمَحَطَّ رَحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قِتْلًا وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا» خ ۹۳/۱۳۷.

و در کلام دیگری فرموده: مردم پیش از آنکه مرا از دست بدهند از من به پرسید من به راههای آسمان از راههای زمین داناترم.

«أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَّا بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْكُمْ بِطَرِيقِ الْأَرْضِ» خ ۱۸۹/۲۸۰ کدام کس جز امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می تواند گوینده این سخن و مدعی این ادعا باشد، آیا جز آن حضرت کسی می توانست چنین سخنی به زبان آورد؟

۴- یا آنگاه که از ملائکه خبر می دهد می فرماید: در طبقات بالای آسمان محلی بدر پوست گوسفندی هم نیست مگر آنکه در آن فرشته و ملکی است در حال سجده و یا سعی و تلاش، که در اثر طول طاعت آگاهیشان به خدا بیشتر می شود.

«وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ سَاجِدٌ حَافِدٌ يَزْدَادُونَ عَلَى طَوْلِ الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا» خ ۹۱/۱۳۱.

ابن ابی الحدید در شرح خود ج ۷ صفحه ۲۸۹ خ ۱۱۹ می‌گوید: این طور سخن گفتن مقام بزرگی می‌خواهد، احدی از مخلوق به اینگونه سخن گفتن جرئت نمی‌کند، اگر کسی غیر از او علیه السلام چنین ادعائی می‌کرد حتماً دروغگو بود و مردم او را تکذیب می‌کردند.

۵- آنچه درباره حالات ملائکه فرموده جز امام معصوم و جز کسی که اتصال به وحی سمائی دارد احدی نمی‌تواند حالات ملائکه را آن طور بیان نماید، بطور نمونه رجوع کنید به خطبه اول و به خطبه ۹۱ اشباح و غیره، یقیناً بشر عادی نمی‌تواند آنطور از ملائکه و حالات آنها خبر بدهد، این خطبه‌ها خود محکمترین دلایلند که این کلمات از زبان نورانی حضرت ولیّ ذوالجلال علیه سلام الله المتعال خارج شده است.

آن حضرت در خطبه اشباح وسعت علم خداوند را در بعد غیر قابل وصفی ترسیم می‌کند که عقول از آن حیران است و از کلمه «عالم السرّ من ضمائر المضمّرين و نجوى المتخافين...» شروع می‌نماید بن ابی الحدید از دیدن آن به وجد آمده و می‌گوید: اگر ابراهیم خلیل الرحمن این سخن را می‌دید چشمش روشن می‌شد و می‌فرمود: آنچه از توحید بنا نهاده‌ام از بین نرفته است بلکه خدای متعال از نسل من فرزندی به وجود آورده که در جاهلیت عرب، علوم توحید را چنان بنا نهاده که من در جاهلیت «نبط» آنطور بنا نهاده‌ام... کلامی نمی‌بینم که شبیه این کلام باشد مگر کلام خدا که کلام امام جوششی است از آن درخت وجدولی است از آن نهر و شعله‌ای است از آن آتش (ج ۷ صفحه ۲۳ و ۲۴) ۶- یا آنجا که چون خواست غائله خوارج را بخراباند و به آن گفتند خوارج از پل نهر وان گذشته‌اند فرمود: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ وَاللَّهُ لَا يُفْتِي مِنْهُمْ عَشْرَةَ» خ ۹۳/۵۹، نه، نگدشته‌اند، قتلگاه آنها این طرف نهر است به خدا قسم ده نفر از آنها نجات نمی‌یابد و ده نفر از شما کشته نمی‌شود.

این سخن دو تا خبر از غیب است یکی اینکه: قتلگاه آنها این طرف نهر است و دیگری: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من این چنین خبر داده است، دیگری: آنکه نه ده نفر از خوارج نجات می‌ماند و نه ده نفر از یاران من کشته می‌شود و بعد از جنگ معلوم شد فقط نه نفر از خوارج نجات یافته و فرار کرده‌اند، و از یاران آن حضرت فقط هشت نفر شهید شده‌اند. این سخن، سخن چه کسی جز امیرالمؤمنین علیه السلام می‌تواند باشد؟! ابن ابی الحدید گوید: این سخن از کثرت نقل و اشتها نزدیک به متواتر است و همه مردم نقل کرده‌اند و آن از

معجزات و اخبار غیبی آن حضرت است... و آن یک امر الهی است که از رسول خدا ﷺ آموخته، او نیز از خداوند متعال یاد گرفته است. قدرت بشری از چنین علمی قاصر است، روزی رسول خدا ﷺ به او فرمود: یا علی به خدائی که جان من در دست اوست، اگر نمی ترسیدم که مردم درباره تو آن را گویند که نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، در رابطه با تو مطلبی می گفتم که بر هیچ گروهی گذر نمی کردی مگر آنکه خاک پایت را بر آن تبرک برمی داشتند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ لَا أَنِّي أَشْفَقُ أَنْ يَقُولَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتْ النَّصَارَى عَلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ مَقَالًا، لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَةِ» (شرح ابن ابی الحدید ج ۵ صفحه ۴ و ۳)

۷- و نیز درباره شهادت خود فرموده: گفتم: یا رسول الله نگاه که جمعی از مسلمانان در «احد» شهید شدند، نهادت سبب من نشد و بر من سخت آمد، مگر فرمودی: مژده باد ترا که بعداً شهید خواهی شد؟ فرمود: آری چنین است: چطور است صبر تو بر آن؟ گفتم: یا رسول الله این از جاهل و صبیست بلکه از موطن شکر است.

«فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ حُدَيْبِيَّةٍ اسْتَشْهِدَ مِنِّي اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ سَلْتُ لِي «أُبَشِّرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ»؟ فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا؟ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ» خ ۲۲۰/۱۵۶، آیا این سخن جز کلام امام صلوات الله علیه می تواند باشد، آری نهج البلاغه خود حاکی است که گویند این خطبه ها خود امیرالمؤمنین (ع) است، دیگر احتیاج به سند خطبه ها نداریم، با آنکه بزرگان زحمت کشیده، اسناد را نیز تهیه کرده اند.

۸- یا آنچه بعد از ضربت خوردن از اشقی الاشیاء فرمود: «مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أَشَقِّ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدَدِ؟ فَقَالَ: «ادْعُ عَلَيْهِمْ» فَقُلْتُ: أَبْذِلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبْذِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنْهُمْ مِنِّْي» خ ۹۹/۷۰.

یعنی نشسته بودم که خوابم در ربود، رسول خدا ﷺ از کنار چشمم گذشت، گفتم یا رسول الله: چقدر کجی و خصومت که از امت دیدم، فرمود: آنها را نفرین کن، گفتم: خدا بهتر از آنها را به من بدهد و بدتر از من را به جای من به آنها برساند.

آیا این کلام جز سخن امام علیه السلام می تواند باشد آیا می شود گفت: آن ساخته شریف رضی است؟ با آن که دهها کتاب دیگر قبل و بعد از رضی آنرا نقل کرده اند و تازه مرحوم رضی از جعل دروغ (نعوذ بالله) چه غرضی داشت؟ آری خود کلام شاهد صدق است که از حلقوم امام صلوات الله علیه خارج شده است.

۹- یا آنجا که درباره ناکثین، قاسطین و مارقین فرمود:

وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكَثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَقَدْ جَاءَ دُثٌّ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّذْهَةِ فَقَدْ كَفَيْتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعْتُ لَهَا، وَجِبَةً لَهَا وَرَجَّةً صَدْرِهِ خ ۳۰۰/۱۹۲ «شیطان رذّه» و شیطای گودال «ذوالثدیه» است از خوارج که در گودال نهروان افتاد و شرح حالش در «رده» آمده است. یعنی: خدا مرا (توسط رسالتش) امر فرموده به قتال اهل بغی و ظلم (اهل شام و معاویه) و بیعت شکنان (اهل خوارج) و اهل فساد و خوارج. اما بیعت شکنان پس با آنها جنگیدم و با قاسطون و اهل شام نیز جنگیدم بر مارقین و خوارج نیز پیروز شدم و اما شیطان گودال، من از او کفایت سدم با صیحه بکه از آن اضطراب قلبش و ارتعاش سینه اش شنیده شد.

این کلام جز، کلام مولانا علیه السلام نمی شود باشد، چه کسی نعوذ بالله آنرا جعل کرده و به حضرت نسبت داده است؟ قبل از رضی رحمت الله دهها کتاب آن را ثبت و ضبط کرده و سید رضی از آنها برداشت کرده است.

۱۰- و یا در آنجا که فرموده: اگر بخواهم به هر یک از شما خبر می دهم از آنجا که بیرون آمده و یا به آنجا که رفته است و از همه کارهایش ولی من تمام درباره من به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید، ولی من آنها را به خواصی که اهل آن باشند بخواهم گفت. به خدائیکه او را به حق فرستاد جز حرف راست نمی گویم رسول خدا صلی الله علیه و آله همه آنها را به من گفته است، از هلاکت کسی که هلاک خواهد شد و از نجات کسی که نجات خواهد یافت. و از آخر این کار به من خبر داده است «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلَجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذَلِكَ مِنْهُ وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطِقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ وَبِمَهْلِكِ مَنْ يَهْلِكُ وَمَنْجَى مَنْ يَنْجُو وَمَالَ هَذَا الْأَمْرِ وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ

عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَغَهُ فِي أذُنِي وَأَفْضَى بِهِ إِلَيَّ» خ ۲۵۰/۱۷۵.

به خدا قسم هیچ با انصافی نمی تواند این سخنان را جز سخن امام علیه السلام بداند، چه کسی می توانست جز او این سخنان را بگوید، و از چه کسی جز آن حضرت این ادعاهای را قبول می کردند؟ بلی نهج البلاغه اعم از خطبه ها، نامه ها و کلمات حکمت آمیز از مولی صلوات الله علیه است، وانگهی چنانکه گفتیم میان خطبه های نهج البلاغه و نامه های آن هماهنگی کاملی حکم فرماست که انسان با کمی تأمل احساس می کند، این سخنان تراوش یک فکر و ساخته یک سروده یک انسان است.

۱۱- و ما آن را از آمدن حجاج بن یوسف و تسلط او بر مردم خبر داده و می فرماید: به خدا قسم یقیناً غلام نبی صلوات الله علیه ثقیف بر شما مسلط می شود، آن متکبر و خودبین و ستمگر و ظلم پیشه، اموال شما را می خورد، پیه تان را ذوب می کند هر چه می خواهی بکن ای اباوزحه (ای پدر سوسک سرگن از آن)، «أَمَّا وَاللَّهِ لَيُسَلِّطَنَّ عَلَيْكُمُ الْعَبْدَ الذِّيَالُ امِّيَالُ، يَأْكُلُ خَصِرَتَكُمْ وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ إِيَّاهُ أَبَا وَذَحَةَ» خطبه ۱۷۴/۱۱۶.

گذشته از اینها اگر انسان در خطبه ها و نامه های نهج البلاغه دقت نماید، خواهد دید که همه آنها از یک آهنگ و انسجام برخوردار است و یکی مؤید آن دیگری است و همه تراوش یک فکر و کلام یک انسان است.

محتوا و الفاظ

محتوای کلمات امام - صلوات الله علیه - یک پارچه حقائق و رافعات و نظامات خلقت و ترسیم توحید و نبوت و معاد و اخلاق و مواظ و مقداری از تاریخ است که با عبارات بی سابقه و کم سابقه بیان شده که واقعاً عقول آدمی از آنها متحیر و دلباخته است، نگارنده با آنکه اطلاع کامل از فصاحت و بلاغت ندارم لازم می دانم به بعضی از آنها اشاره نمایم.

۱- امام صلوات الله علیه آنگاه که به بصره آمد، و به امید آن که کار بدون خونریزی فیصله پیدا کند به عبدالله بن عباس فرمود: «وَلَكِنَّ الْقُرْبَيْرَ فَإِنَّهُ أَلَيْنَ عَرِيكَهَ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَأَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ» خطبه ۷۴/۳۱.

سید رضی فرموده: جمله «فما عدا مآبدا» قبل از آن حضرت از کسی شنیده نشده است. گویند: «عدا فلاناً عن الأمر: صرفه» یعنی فلانی را از کارش منصرف کرد معنی سخن آن است که چه چیز تو را منصرف کرد از بیعتی که از تو آشکار شده و به عمل آمده بود. این جمله ترجمه کلام حضرت چنین است: طلحه را ملاقات نکن، بلکه زیبر را ملاقات کن که او نرمخوست و بگو: خاله زاده‌ات (علی علیه السلام) می‌گوید: مرا در حجاز و در مدینه شناسی و بیعت کردی، اما در عراق انکارم کرده و از بیعت بازگشتی، چه چیز تو را منصرف کرد از حتی که از تو سرزده بود؟! مؤلف گوید به خدا قسم این مافوق کلام مخلوق و به دون کلام خالق است.



۲ - در معامله با آدم نادان و بیان تهی فرماید: «لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَلِيَزَافَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَلَا تَكُنْ أَهْلِيَّةً لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ كَقَيْضٍ بَيْضٍ فِي أَدَاخٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزَرْأُهَا يُخْرِجُ حَبَّانَهَا شَرًّا» خ ۲۴۰/۱۶۶ تشبیه عجیبی است و شاید کسی قبل از حضرت این چنین سخنی نگفته است، انسان هر چه دقت می‌کند بر اعجازش افزوده می‌شود «فیس بیض یعنی شکستن تخم مرغ، «اداخ»: لانه شتر مرغ، «حضان»: نگاه داشتن، انسان تخم را در لانه شتر مرغ می‌بیند، شکستن آنرا گناه می‌داند، ولی ممکن است تخم افعی و اژدها باشد که نگاه داشتن آن نتیجه‌اش به وجود آمدن افعی است.

یعنی خردسالان شما به بزرگسالان اقتدا و پیروی کنند و بزرگسالان به خردسالان مهربان باشند، مانند جاهلان تندخوی جاهلیت نباشید که نه در دین و نه از خدا می‌شنوند، رفتار با آنها مانند شکستن تخمی است در لانه و گودال شتر مرغ است که شکستن آن گناه است و نگاه داشتنش شرّ بار می‌آورد که شاید تخم افعی و اژدها باشد.



۳ - در مذمت یارانش این تشبیه عجیب را به کار می‌برد که انسان از دیدن آن انگشت حیرت به دندان می‌گیرد: «أَرِيدُ أَنْ أَذَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي كَنَاقِشِ الشُّوْكََةِ بِالشُّوْكََةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا مَعَهَا» خ ۱۷۷/۱۲۱، «ضلع» مثل عقل به معنی میل است: «ناقش الشوكة»: کسی که می‌خواهد خار را از پا مثلاً خارج کند، می‌فرماید می‌خواهم درد خودم و درد جامعه

را با شما دوا کنم ولی می بینم که درد من خود شما هستید، حکایت من با شما در این کار مانند کسی است که خار را با خار از بدن خارج می کند در حالی که می داند میل این خار مانند خار اول مانند در بدن است. چه تشبیهی بی نظیر که به احتمال قوی برای اولین بار وفادار از زبان حضرت شنیده شده است.

* * *

۴ - در اینکه بعد از قتل عثمان چطور مردم به بیعت برای حضرت هجوم آوردند در یک بیان عجیب و غریب نظیر می فرماید: «وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَهَدَجَ الْكَبِيرُ وَتَحَامَلَ نَحْوُهَا الْعَلِيلُ وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ» خ ۳۵۱/۲۲۹ یعنی: خشنود مردم به بیعت به من بدانجا رسید که خردسالان شادمان شدند، و سالخوردهگان لرزان بران به حرف آن آمدند، و مریضان با تحمل فشار و دختران جوان سربرهنه به طرف آن دویدند این بچه ترسیم عجیبی است که امروز هم مردم از گفتن چنین کلامی عاجزند.

* * *

۵ - گویا درباره صفین که فتح نزدیک بود و بی حضرت را مجبور به قبول حکمیت کردند فرموده است: مردم عراق: شما نظیر این زن حامله می مانید، که چون بچه در شکمش تمام و کامل شد آترا سقط کرد، آنگاه شوهرش بر او بی سرپرست ماند، بی شوهر ماندنش طولانی شد، سپس بدون فرزند و بدون وارث در دنیا رفت و اقوام دور وارث او شدند: «أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَمَاتَ قَيْمُهَا وَطَالَ تَأْيِمُّهَا وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا» خ ۱۰۰/۷۱، نمی شود ادعا کرد که بیان قبل از آن حضرت از کس دیگری نقل شده باشد، اکنون نیز کسی چنین سخنی نمی تواند بگوید.

* * *

۶ - در انکار و عدم وقوع چیزی سوگند عجیبی می خورد و با کلام عجیبی حکم می کند: «لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبَرٍ لَيْلَةً دَهْمَاءَ تَكْشُرُ عَنْ يَوْمٍ أَعْرَأَ مَا كَانَ كَذَا وَكَذَا» حکمت ۵۲۵/۲۷۷، «غبر» مثل قفل به معنی باقی مانده و «کشر» آشکار کردن است، مراد از «الذی» خدای تعالی می باشد یعنی: سوگند به خدائیکه از لطف او در بقیه شب تاریکی به سر می بریم که روز روشن را آشکار می کند، چنین و چنان نبوده است. ظاهراً

سید رضی رضوان الله علیه چیز دیگری درباره این سخن پیدا نکرده و شارحان نهج البلاغه نیز چیزی نگفته اند در لغت آمده: «كُشِرَ عَنْ أَسْنَانِهِ: أبداها» عجباً!!! این چه تعبیری است؟

* * *

۷ - آنگاه که خوارج در نهروان تار و مار شدند، اصحاب گفتند: یا امیرالمؤمنین خوارج همه کشته شدند، فرمود: «كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نَطَفَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلِّ نَجْمٍ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَابِينَ» خ ۹۳/۶۰.

نه بخدا قسم آنها زلفه‌هایی هستند در پشت‌های مردان و رحم‌های زنان هر وقت شاخی از آنها برون (شخصی آشوب کند) بریده و کشته شود و در آخر به صورت دزدان غارتگر درمی آیند، در اینجا قطع نظر از ترسیم عالی و عظمت محتوا، خبر از غیب نیز وجود دارد، بعد از آن حضرت خوارج عرض اندامی نتوانستند بکنند، بلکه توسط خلفای جور متلاشی و تار و مار شدند، حضرت امام (علیه السلام) آن است که اگر خود خوارج هم از بین بروند فکر خارجی در میان مردم حرامد ماند.

* * *

۸ - در کلام ذیل، محتوای عالی ترکیب «بصره» سپاه عائشه و زبیر را تار و مار کرد، مردی از یارانش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «بصره» سپاه عائشه و زبیر را تار و مار کرد، مردی از یارانش گفت: یا امیرالمؤمنین دوست داشتم برادرم فلانی را اینجا بود و می دید چگونه خداوند تو را نصرت بخشید، فرمود: آیا میل برادرت با ماست؟ گفت: آری، فرمود: پس در اینجا حاضر است و بعد فرمود: حَتَّى در قشون ما حاضر است مردمی که اکنون در پشت مردان و رحم‌های زنان هستند، زمان آینده آنها را بیرون می دهد و ایمان توسط آن سبوت می شود. «فَقَالَ لَهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا وَلَقَدْ جِئْنَا بِعَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفَ بِهِمُ الزَّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ» خ ۵۵/۱۲، علو مفاهیم و ترکیب این کلمات «یدرك ولا يوصف» است.

ترسیمهای بی سابقه از توحید

توحید و صفات خدا و موقعیت او در جهان هستی، بطور اعجاز آمیز در کلمات امام صلوات الله علیه مطرح شده که می شود گفت: در زمان حضرت کاملاً نامأنوس بوده

و علم آن بزرگوار که به دریای علم بی پایان خداوند متصل بود، قرن‌ها از زمان جلوتر رفته است و از پراوج‌ترین اندیشه بشری است که برای اولین بار توسط آن حضرت بیان شده است، مشروح این مطلب در کتاب در «اله - الله» آمده است و بطور نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

درج ۲۷۲/۱۸ درباره خداوند فرموده: «مَا وَحَّدَهُ مِنْ كَيْفَةٍ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ وَلَا بَاءَ عَنْى مَنْ شَبَّهَهُ وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعَارِلٌ فَاعْلَمْ بِاضْطِرَابِ آلِهِ مَقْدَرٌ لَا يَجُولُ فِكْرَةٌ غَنِيٌّ لَا يَسْتِفَادَةُ لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ وَلَا تَرْفَعُهُ الْأَدْوَاءُ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كَوْنَهُ وَالْعَدَمُ وَجُودَهُ وَ الْإِبْتِدَاءُ أَرْزُلُهُ... لَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ وَلَا يَمِزُهُ الْغُيَّاءُ وَالْأَلَامُ وَلَا يُوَصِّفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ... لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ يُخْبِرُ لَا يَسْتَأْذِنُ بِمَوَاتٍ وَيَسْمَعُ لَا بِخُرُوقٍ وَأَدْوَاتٍ يَقُولُ وَلَا يَلْفِظُ وَيَحْفَظُ وَلَا يَتَحَفَّظُ وَيُرِيدُ وَلَا يُضَرُّ بِشَيْءٍ يُرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ وَيَبْغِضُ وَيَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ وَلَا نِدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمَثَلُهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَانِنًا وَلَمْ يَكُنْ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا».

این سخن که بار اول از دهان «باب العلم» و جانشین وحی خارج شده، فلسفه اسلامی را غنی کرده و حکایت از هستی مطلق و بی‌نهایت و یگانه و مجرد از ماده بودن خدا را دارد، که ظاهراً نود درصد مردم آنروز معنی آنرا فهمیده‌اند. اینکه به قدر قدرت آنرا ترجمه می‌کنیم.

۱: هر کس خدا را با کیفیت توصیف کرد یگانه‌اش ندانست (زیرا خود کیف با کیفیت و چنین و چنان بودن لازمه‌اش محدودیت و نظیر داشتن است و آن منافای توحید و بی‌همتائی است لذا فرمود: «ما وحده من کیفه»)

۲: و به حقیقت خدا نرسیده آنکه برایش همانندی پنداشته است (زیرا حقیقت محض و بی‌نهایت، محال است که مثل داشته و به چیزی شبیه باشد)

۳: و هر کس به خدا اشاره کرده خدای حقیقی را قصد نکرده است (مشارالیه بودن، محدودیت و مکان لازم دارد و آن شیء محدود به مکان است، و او به چیز محدودی اشاره کرده است نه خدا را)

۴: چیزی که با کیفیت خود و یا با شباهت به دیگری، شناخته شود، بوسیله خودش شناخته شده و با ابعاد و امکان و احتیاج ذاتش است و چنین چیزی مصنوع است و خدای صانع نمی تواند باشد آری: «کُلُّ معروف بنفسه مصنوع» و چنین چیزی قائم بغیر معلول است.

۵: زمان و وقت با خدا قرین نیست (زمان و وقت زائیده حرکت ماده است، آنجا که حرکت نیست و ماده نیست زمان هم وجود ندارد، خدا در «لازمان» است) لذا فرمود: «لا تصحبه الالهات»

۶: خدا کار را بر اراده می کند، نه با ابزار و آلات نظیر انسانها، بلکه به حکم «اذا اراد شیئاً ان يقول کن ف یکن» با صرف اراده و مشیت خدا، کارها جابجا می شوند «لا ترفده الادوات» یعنی ابزار و آلات خدا ایاری نمی رسانند.

۷: زمان و وقت توأم با ماده آن شده چنانکه طول و عرض و عمق جسمی توأم با جسم به وجود آمده است، خداوند آنگاه که کائنات را آفریده، زمان هم آفریده شد، پس وجود خداوند سابق از زمان است آری: «سبق الاوقات کونه».

۸: هر موجود ممکن مسبوق به عدم است و ممکن یکن ثم کان می باشد ولی خدا ازلی و قدیم است و مسبوق به عدم نمی باشد آری: «سبق... العدم وجوده والابتداء ازله»

۹: پوسیده شدن و تغییر و تبدیل و توصیف با اجزاء، از اوصاف جسم و ماده است، و در مجرد و قدیم این اوصاف وجود ندارد، لذا فرمود: «لا تبلیه التالی والایام ولا یغیره الضیاء والظلام».

۱۰: خبر دادن خدا ایجاد معانی در قلوب و علم مطلق او شنیع نیست در خود دارد لذا فرمود: خبر می دهد اما نه با زبان، می شنود اما نه با گوش معمولی، سخن می گوید ولی نه آن که لفظی از دهان خارج کند، اراده میکند نه با ضمیری مثل انسان، دوست می سازد و راضی می شود اما نه با رقت قلب، تا می فرماید: کارش: «کن فیکون» است. این بیانات برای اولین بار در اسلام توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطرح شده و در فلسفه یونان هم نبوده و با فلسفه یونان به اسلام نیامده است، بلکه این بیانات فلسفه اسلامی را غنی کرده است، اگر زیاد شاهد بیاوریم باعث طولانی شدن مقدمه است، خوانندگان به لفظ «اله - الله» در این کتاب رجوع فرمایند.

مفردات نهج البلاغه

نهج البلاغه با حذف مکررات و مشتقات آن، حدود دوهزار و چهار صد و بیست و دو (۲۴۲۲) کلمه است، که همه آن‌ها در این کتاب معنی و بررسی شده و شواهدی مصادیقی از سخنان امام صلوات الله علیه برای آنها نقل گردیده است، مطالعه این کتاب سبب آشنائی با نهج البلاغه و کشتی آن دریای ژرف و بیکران است، و چون نتوانستیم در کتابت امام مشروحاً و گسترده‌تر کار کنیم اسمش را قاموس نهج البلاغه نگذاشتیم بلکه: «مفردات نهج البلاغه» امیدم، تا اغراق گوئی نباشد، با آن‌که بعضی از فضلاء صلاح می‌دانستند که «قاموس نهج البلاغه» نامیده شود.

طریق ساده از این کتاب آن است که ثلاثی مجرد کلمه‌ای را در نظر گرفته و با طریق الف و باء مشارکت‌بهای آن را پیدا کنید و بعد از پیدا کردن خواهید دید آن کلمه با مشتقاتش در کتاب نهج البلاغه و شواهدی از نهج البلاغه برای آن آورده شده و به مناسبت همان کلمه بعضی از فرموده‌های امام صلوات الله علیه توضیح داده شده است، مثلاً در پیدا کردن شقشقیه اگر مراجعه کنیم به کلمه «شقشقی» که استثناء رباعی است، خواهیم دید معنی این کلمه و جریان خطبه شقشقیه در ذیل آن آمده است.

در شمارش خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات زحمت آمیز و در تعیین صفحات نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح را در نظر گرفته و از روی آن نقل کرده‌ام که ظاهراً در حال حاضر صحیحترین نسخه از لحاظ اعراب و شمارش است.

خداوندا بحق محمد و آل محمد صلواتک علیهم اجمعین این زحمت و تلاش را از این ذره بی‌مقدار قبول فرموده و ذخیره آخرتم قرار بده و مرا از جاسوس نهج البلاغه محسوب فرما و قاریان را از آن بهره‌مند گردان، انک قریب مریب، والحمد لله رب العالمین.

سید علی اکبر قرشی

ارومیه ۲۷ رمضان المبارک ۱۴۱۶ مطابق

۲۸ بهمن ماه ۱۳۷۴